



# شهرنشینی شتابان وناهمگون ۱- مسکن نابهنجار

دکتر پرویز بیران - عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

در گستره مطالعات مربوط به توسعه، بررسی مسایل جمعیتی و از آنجمله شهرنشینی، فصلی مهم به خود اختصاص می دهند و «مسکن» عنوان مسئله ای اقتصادی - اجتماعی، یکی از اجزایی است که در پیوسته ای مربوط به فرایندهای رشد شهری در جوامع جهان سوم و رو به توسعه، همواره يك مشکل پیچیده ارزیابی شده است. مطلب حاضر، با قراردادن تاکید خود به بررسی این جزء از فرایند شهرنشینی و مشکلات و نتایج پیرامون آن، در نخستین بخش ضمن نواهدی از سیر تاریخی رشد شهرنشینی در جوامع پیشرفته، بر بنیانی روندهای کنونی گسترش شهرنشینی را در جهان سوم در طی دو قرن در اروپا رخ داده است، نشان می دهد و نخستین گام را با آغاز بررسی مساله حاشیه نشینی به پایان می رساند.

## شماره: نگاهی گذرا به شهری شدن جهان

□ در سال ۱۸۰۰ میلادی جمعیت جهان حدود يك میلیارد و جمعیت شهرهای بیش از یکصد هزار نفر حدود ۲۰ میلیون نفر بود ولی این نسبت ۲ درصدی در سال ۱۹۵۰ به حدود ۱۷ درصد رسید.  
□ در فاصله سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۵ شمار شهرهای يك میلیون نفری ده برابر، و شهرهای بیش از ۵ میلیون نفر بیست برابر شده است.

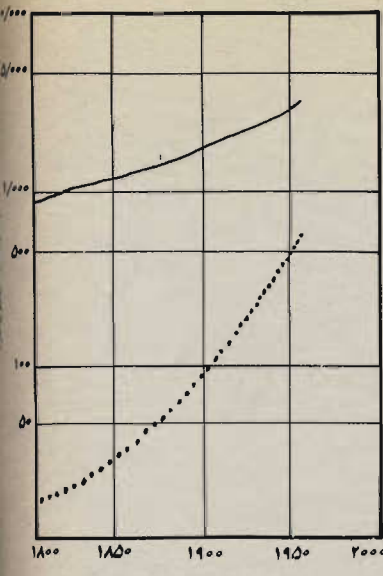
از گذشته شدن از جایی و پناه گرفتن در جایی دیگر تعریف کلی مهاجرت نمی شود، باید پذیرفت که نوع انسان از این نظر گوی سبقت از همه موجودات دیگر را برده است. خاصه اگر گرایش به مهاجرت در رابطه با فراوانی دفعات تکرار بین مبداء و مقصد در نظر گرفته شود، تمایز آدمی از دیگران برجسته تر می شود (۱: ۱۹۷۵ و Du Toit). توانایی اقدام آگاهانه و ارادی به مهاجرت و یا فرار به آن، سبب کاهش جمعیت نقطه ای و افزایش و تجمع آن در نقطه دیگری می شود؛ و از آنجا که بکارگیری توانایی های فکری و مهارت فنی بشر به او داده می دهد تا جبر محیط طبیعی را بشکند و یا خود را با تغییرات اکولوژیکی سازگار کند، جمع شمار انبوه آدمیان در مکانی محدود امکان پذیر می گردد. این پدیده پیشینه ای سالمند دارد و به هزاران سال قبل بر می گردد. اوراق تاریخ سری از گذشته شدن افراد، خانواده ها و گروه های بیشماری از جایی، به امید یافتن در جایی بهتر و یا کوچانی در دناك جماعات بسیار، حکایت دارد. اما شکل و فراوانی دست یازیدن به این عمل در دو قرن اخیر آنچنان شدت گرفته است که با زمان های قبل غیر قابل مقایسه بنظر می رسد و این اقدام کهنسال سومی به حد هشدار دهنده خود نزدیک شده و زنگهای خطر به صدا در آمده است. امروزه مهاجرت، شهرنشینی را تداعی می کند و با مهاجرت آمدن از روستا

به شهر و یا از شهرهای کوچک به مراکز اداری و سیاسی و صنعتی عمده به ذهن متبادر می گردد تا بدانجا که مهاجرت و شهرنشینی در متون و منابع بیشمار هم نشین دایمی یکدیگر گشته اند و مترادف هم بشمار می روند. این امر باز هم به تجربه عظیم دو قرن گذشته بشریت باز می گردد دو قرنی که طی آن هزاران شهر یا به عرصه وجود گذاشته، جمعیت جهان با سرعتی شگرف به نفع شهرها تقسیم شده است. «کینگزلی دیویس» در تصویری که عیناً عرضه شده سرعت شهری شدن جمعیت جهان را بخوبی مجسم ساخته است. (۸: ۱۹۷۲، Davis)

□ علوم اجتماعی مغرب زمین، با اتکا به ظاهر وقایع و برای توجیه غارت جهان سوم، هجوم روستائیان به شهرهای بزرگ و خاصه پایتختهای جهان سوم را تکرار تجربه تاریخی غرب در صنعتی شدن دانسته و به تبلیغ آن پرداخته است.

□ به علت درون زان بودن حرکت شهری شدن در جهان سوم، تضاد بین فرهنگ سنتی و فرهنگ عاریتی گریبان شهروندان جهان سوم را می گیرد و به ناسازگاری در متن های اجتماعی منجر می شود.

□ تخمین های سال ۱۹۶۴ میلادی نشان می دهد که ۵۰ درصد جمعیت آنکارا، ۳۳ درصد جمعیت مکزیکوسیتی، ۱۷ درصد جمعیت هنگ کنگ، ۲۰ درصد جمعیت کاراکاس، ۱۳ درصد جمعیت دهلی و ۲۳ درصد جمعیت مانیل ساکن مساکن نابهنجار بوده اند.



تصویر شماره ۱:  
تصویر شماره یک: منحنی بالا نشانه کل جمعیت جهان و منحنی نقطه چین پائین معرف شهرهای یکصد هزار نفر و بیشتر در مدتی بیش از یک قرن و نیم است. چنانچه مشاهده می شود در سال ۱۸۰۰ میلادی جمعیت جهان نزدیک به یک میلیارد و جمعیت شهرهای بیش از صد هزار نفر نزدیک به ۲۵ میلیون نفر بوده است یعنی نسبت جمعیت شهرهای بیش از یکصد هزار نفر به کل جمعیت جهان حدود ۲٪ بوده، حال آنکه پس از یکصد و پنجاه سال این نسبت به حدود ۱۷٪ رسیده است

صنعتی شدن، رشد اقتصادی و مالا توسعه اجتماعی در چارچوب نظام داری تلقی می کرد و با پژوهش های دقیق تجربی، اعم از تحلیل آماری موجود و رسمی، پیمایش های توصیفی و یا پیمایش های تحلیلی برای همبستگی بین متغیرها (تحلیل مسیر تأثیر متغیرهای متعدد در بدنه متغیری وابسته و یا تحلیل های چند متغیری) صحت چنین فرضیه ای را می داد. در واقع او نیز همبستگی های یاد شده با توجه به تعاریف ویژه ایی چون صنعتی شدن، رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی خاص چارچوب نظام صنعتی سرمایه داری غربی، با معنا به نظر می رسد. گسترش سریع شهری در انتظار انقلاب صنعتی قرن هیجدهم بود و در خلال قرن نوزدهم رشد صنایع نساجی، آهن و فولاد و صنایع مهندسی به گسترش منچستر، گلاسکو، لیورپول، بیرمنگام و شهرهای مقرر کارخانجات صنایع منطقه لانگشایر و یورکشایر انجامید» (Gilbert, ۱۹۸۲: ۱۲). در فرانسه ایالات متحده بر کنار از تفاوت های جزیی وضع بهمین منوال بود. صنعتی شدن حتی در آلمان و ژاپن که بقول برینگتون مورس (Moore, Jr.) در کتاب «منشاهای اجتماعی دیکتاتوری و توسعه، ارباب رعیت در راه ساختن دنیای معاصر» (۱۹۶۶) از الگوی فاشیستی صنعتی پیروی کرده اند نیز به بالا رفتن شاخص های رشد اقتصادی و از همه مهم گسترش شهرنشینی و شهری شدن کشور منجر شد.

اما اشکال علوم اجتماعی تجربه گرا و رسمی مغرب زمین در صنعتی شدن با شهرنشینی و شهری شدن مبتنی بر سرمایه داری و همبستگی بین چنین متغیرهایی مستتر نیست بلکه ایراد اساسی در تجربه تاریخی مغرب زمین به فراسوی مرزهای جغرافیایی چنان نظامی جهان شمول از تجارب تاریخی ملل سرمایه داری غربی نهفته است. اجتماع مغرب زمین، با اتکاء به ظاهر وقایعی که در جهان عقب نگاه شده از لحظه تماس یا غرب و بویژه پس از جنگ دوم جهانی رخ داده است برای توجیه غارتی که در پس این تماس مخفی شده است، هجوم روستائیان شهرهای بزرگ و خاصه پایتخت های جهان سوم را به استناد کمی گری بعدی و جنون آمیز، تکرار تجربه تاریخی غرب انگاشته، بر آن پای فشرده تبلیغ در باب آن پرداخته است و تفاوت بنیادین فرایندهای شهری شدن سرمایه داری و کشورهای عقب نگاه داشته شده را در حد تاخیر ساده زمانی برخی ویژگی های جزیی ملی تقلیل داده است. یعنی آنچه که در قرن نوزدهم اوایل قرن بیستم در اروپای غربی و شمالی و آمریکای شمالی رخ داده است رنگ ملی در کشورهای جهان سوم به وقوع می پیوندد. جالب آنکه شاخص هایی چون سرانه تولید ناخالص ملی را با میزان شهرنشینی در این قرار دهیم همبستگی نسبتا بالا و معنی داری نشان می دهد. مثلا در محاسبه کرده است که بین سرانه تولید ناخالص ملی و نسبت شهرنشینی به کل جمعیت در کشورهای جهان سوم ضریب همبستگی ۰/۷۵ وجود دارد (نگاه کنید به ۱۹۷۹، Lofman).

پس می توان نتیجه گرفت که جهان در صد و پنجاه سال گذشته به شهری شدن بسیار روی آورده است و گرچه شهرها از قدمتی دیرپای بهره دارند لیکن مرکزیت معاصر را نداشته و چنین بر روستا مسلط نبوده اند. مهمتر آنکه هرگز جمعیتی بدینسان انبوه در نقاط محدود و معدودی گرد نیامده اند. بنابه گزارش گردهمایی بین المللی «مادر شهر ۸۴» در فاصله سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۵ شمار شهرهای یک میلیون نفری ده برابر و شهرهای بیش از ۵ میلیون نفر بیست برابر شده است. در همین مدت کل جمعیت بزرگترین شهرهای جهان (۲۵ شهر) چهار برابر افزایش یافته است و با فرا رسیدن سال ۲۰۰۰ از هشت یا ده برابر نیز تجاوز خواهد کرد. بدین ترتیب، میانگین جمعیت این بزرگ شهرها از دو میلیون نفر، به شانزده میلیون نفر خواهد رسید و در مجموع ۶ درصد کل ساکنان جهان و ۱۲ درصد جمعیت شهری آن را در بر خواهد گرفت..... در حدود سال ۲۰۰۰ برای نخستین بار در تاریخ بشریت مجموع شهرنشینان از مجموع روستائینان تجاوز خواهد کرد» (۲۴: ۱۳۶۶، پیام یونسکو).

اما باید توجه داشت که اگر تا سال های دهه ۱۹۵۰ میلادی شهرنشینی و شهری شدن جهان بیشتر معلول گسترش شهرهای کشورهای سرمایه داری غربی بود، از جنگ دوم جهانی به این سوی کشورهای جهان عقب نگه داشته شده آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شهری شدن آرام گذشته را به کناری نهاده شتابان در مسیر شهری شدن به پیش تاخته اند تا بدانجا که بر اساس تخمین های موجود سهم عمده جمعیت جهان و بزرگ شهرهای آینده به این قبیل کشورها تعلق خواهد داشت. علاوه آنکه بسیاری به ظهور علائم فرایند کاهش شهری شدن و شهر گریزی در ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی سرمایه داری اشاره دارند و مدعی آن شده اند که در آینده ای نه چندان دور شهر گریزی در جهان پیشرفته رواجی تام و تمام خواهد یافت (نگاه کنید به Berry, ۱۹۷۶). پس می توان نتیجه گرفت که شهری شدن آینده جهان عمدتاً پر دوش کشورهای عقب نگاه داشته شده آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین قرار خواهد داشت.

بقول گیلبرت «در جهان سوم آهنگ رشد شهری در خلال ۳۰ سال گذشته واقعا عظیم و شگفت آور بوده است. از سال ۱۹۵۰ سهم جمعیت ساکن شهرهای جهان سوم تقریبا دو برابر شده است و از رقمی حدود ۱۶ درصد به ۳۲ درصد رسیده است (Gilbert, ۱۹۸۲: ۵). همچنین نگاه کنید به ۱۹۷۷: ۹۰ Lughod & Hay). نرخ بالای افزایش طبیعی جمعیت، مهاجرت سبیل آساز روستا به شهر و آهنگ سریع تبدیل روستاها به شهرهای گاه بر جمعیت، در نخستین نگاه عامل چنین شهرنشینی و شهری شدن نامنتزده ای است. اگرچه هر سه این عوامل در سطوح بالاتر تحلیل خودشان معلول تحولات ساختار اجتماعی - اقتصادی کشورهای جهان سوم و در فرجامین تحلیل زاده وابستگی به قطب های سرمایه داری جهانی است.

دو نوع شهری شدن در گستره تاریخ

علوم اجتماعی تجربه گرا و رسمی مغرب زمین مدتها شهری شدن را نشانه



عدم تمایل به سرمایه گذاری، طولانی و گاه غیرممکن است لذا تمرکز گرایی بر اساس ترکیب عامل خارجی (تمایل به ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد سرمایه داری جهانی) و عامل داخلی (ناتوانی شبکه زیربنایی موجود و ممکن نبودن ایجاد آن در کوتاه مدت) به اصل اساسی، بنیادین و هدایت کننده فرایند شهری شدن جهان سوم بدل می شود (Piran, 1987:36).

۲- تفاوت از نظر اقتصادی: در جهان پیشرفته ترکیب سه عامل الف، انقلاب سبز و یا تشدید استثمار دهقانان برای تولید سوداگرانه محصولات کشاورزی ب، غارت جهان سوم یا تحمیل غرامت جنگی و ج- رونق سرمایه داری تجاری در راه‌های دور، انباشت اولیه لازم برای سرمایه گذاری صنعتی را فراهم آورد و صنعتی شدن به تانی یا شروع از صنایع سبک و تبدیل تدریجی کارگاه به کارخانه صورت پذیرفت. هجوم دهقانان به شهرها یا رفتن ماشین آلات و ابزار به روستا و تبدیل فعالیت روستایی به مزرعه داری سوداگرانه که طالب بازار جهانی بود همراه گشت لذا تعادلی بین نیروی کار و ماشین برقرار گردید و همگام با رشد صنعت، تولید سوداگرانه محصولات کشاورزی نیز رواج یافت لذا تعادلی بین سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات برقرار گشت و فقط بعدها، ظرفیت تولیدی فوق العاده بالای جوامع سرمایه داری که اقتصادهای ملی جهان سوم را در خود جذب کرده بودند، بخش سوم یا خدمات را رشدی در خور بخشید. اما بعکس در جهان سوم تمرکز گرایی شدید خاصه بصورت اداری و واسطه گری که از فرایند ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد سرمایه داری نشأت می گیرد، چند شهر اصلی و بویژه پایتخت را به ایستگاه مبادله کالا بدل کرده، بخش سوم اقتصاد یا خدمات را بدون رشد اقتصادی مطلوب و بدون رشد هماهنگ صنعت و کشاورزی، بصورتی فوق العاده سریع و بادکنکی توسعه می دهد و بقول «مانوئل کاستل» مشاغل بازاریت چون خرده فروشی، دوره گردی، کلفتی و نوکری و پادویی، کارمندی جزء اداری، کارهای غیرتخصصی و موقتی یا بطور خلاصه بیکاری پنهان و آشکار را رونقی بسزا می بخشد. سرمایه گذاری در زمین و مسکن یافتن سرپناه را به مفصلی لاینحل بدل می کند واسطه گری سودآور شده خاصه در جوامع غنی جهان سوم فساد و رشوه در بخش خصوصی و دولتی رواج می یابد و همه در جهت رسیدن به بالاترین حد مصرف مطروحه در فرهنگ غرب لیکن بدون تولید و از راه وارد کردن کالا به رقابت باهم پرداخته، فرهنگ نوکیسه ها از یکسو و فرهنگ بادونی از سوی دیگر ارزش‌های والای انسانی را در معرض خطر قرار می دهد و خود به ارزش بدل می شود.

یکی حقیقت آن است که چنین ارقامی هرگز گویای واقعیت نیست و علوم صحنی مغرب زمین با تعمیم تجارب تاریخی غرب جهان شمول پنداشتن به آیدنولوژی توجیه سلطه سرمایه داری جهانی بر ملل محروم بدل شده و چرچوب مفهوم علم خارج می گردد. (نگاه کنید به: ۱۲: ۱۹۷۹، Antonio & Pro). در زیر کوشش می شود تا به برخی از تفاوت‌های بنیادین بین شهرنشینی و شهری شدن جهان سوم و کشورهای سرمایه داری غرب پرداخته شود و یکی از آثار شهرنشینی و شهری شدن جهان عقب نگاهداشته شده می‌سکن نابهنجار گذرا مورد بحث قرار گیرد. گرچه هر یک از تفاوت‌های مطرحه خود مبحث جداگانه مفصلی تلقی میشود و می‌تواند مستقلا مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

۱- تفاوت های مورفولوژیک (morphologic): شهری شدن جهان سرمایه داری طی دو بیست سال، و در اکثر نقاط حداقل در آغازین مراحل به تانی، صورت گرفته است. طی این مدت گرایش شهری شدن به سوی ایجاد شهرهای متوسط (دویست و پنجاه هزار تا یک میلیون نفری) بوده است و در کنار چنین شهرهای کوچک، صرفا چند شهر با سرعتی بیشتر رشد کرده‌اند. طراحی کالبدی و معماری شهری در جهان سرمایه داری گرچه از مدلی فایده گرا و از مندرجیت کرده است لیکن در مجموع پس از گذشت دوران‌های اولیه صنعتی شدن و رواج اصلاحات و نوسازی شهری برای مدتها با مشکلات شهری جدی (استثناء جرائم شهری) روبرو نبوده، اجزاء اصلی و خدمات مورد نیاز شهر (نه تنها برای همه) از قیل طراحی شده است. به استثناء مناطق فقیرنشین شکل مسکن در اکثر شهرها حاد و فوری نبوده است و به آغازین مراحل رشد سرمایه داری آنهم در شهرهای بزرگ محدود میشده و می‌شود. (البته اقلیت بدبستان مطلق «استثناء اند» در مقابل، جهان سوم در مواجه با نظام سرمایه داری و در رابطه با نیازهای آن نظام، شهری شدن معاصر خود را آغاز کرده است و لذا فرایند شهری شدن برون زایا تحمیل شده از خارج بوده است. با شروع این فرایند، شبکه همگون سنتی شهری (در صورت وجود) کاملاً تحت تاثیر قرار گرفته، چند شهر و در اکثر موارد فقط یک شهر با سرعتی چشمگیر رشد و در آغاز کرده است و تمامی تحولات فضایی - مکانی کشور تحت تاثیر این شهر با چند شهر معدود بوده است. این امر به پدیده «بزرگ سری» یا «مگروسیالی» در شبکه شهری جهان سوم جهان بخشیده و تمامی تحولات اقتصادی، جمعیتی حتی سیاسی و اداری کشور را تحت الشعاع قرار داده است. بزرگ سری در شبکه شهری «از نظر تاریخی» به عدم امکان بخش پذیریایی الگوی معرف سرمایه داری صادره به کشورهای زیر سلطه، خاصه در آغاز رابطه بین این دو جهان، باز می‌گردد. شبکه زیربنایی کشورهای عقب نگاهداشته شده بعلا ت توسعه نیافتگی تاریخی خود قادر به جذب غیرمتمرکز الگوی معرف غرب نیست و ایجاد چنین شبکه زیربنایی از یکسو برهنه، و از سوی دیگر در شرایط عدم وجود نیروی انسانی ماهر، ابزار و سرمایه محلی یا

۳- تفاوت از نظر اجتماعی: شهرنشینی جهان پیشرفته و جهان محروم از نظر اجتماعی شباهت‌های بیشتری دارند. گسترش فرهنگ مصرف به هر قیمت و رقابت در دستیابی به امکانات هر چه پیشتر، طبقاتی شهرهای هر دو نظام وجود دارد و لذا زمینه مستعدی برای آسیب زایی فراهم می‌آورد. اعتیاد و فحشا و سایر جرائم که جزء لاینفک نظام سرمایه داری است در هر دو نوع جامعه تشدید



□ در جهان سوم تمرکز گرایی شدید که از فرایند ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد سرمایه ای ریشه می گیرد، چند شهر اصلی و بویژه پایتخت ها را به ایستگاه مبادله کالا بدل کرده و به صورت بادکنکی توسعه می دهد.

می گردد و لذا محیط شهری را به محیطی آلوده بدل می سازد. لیکن چنانچه از این سطح کلی در گذریم، فرایند شهری شدن و آثار و نتایج اجتماعی آن در هر دو نظام متفاوت است. بعلاوه درونزا نبودن حرکت شهری شدن در جهان سوم تضاد بین فرهنگ سنتی و فرهنگ عاریتی گریبان شهرنوردان جهان سوم را می گیرد و به ناسازگاری در متن های اجتماعی خاص منجر می شود. از طرفی مهاجرت بی رویه و انبوه علاوه بر تشدید بحران هویت، به ظهور شخصیت حاشیه نشین منجر می گردد.

۴- تفاوت از نظر برنامه ریزی شهری: شاید فرایند شهرنشینی جهان پیشرفته سرمایه داری غرب و شهرنشینی کشورهای عقب نگاهداشته شده از نظر برنامه ریزی بیش از سایر زمینه ها مشابه یکدیگراند. زیرا انبوهی جمعیت و کالا شدن زمین و مسکن و سیطره گروه های ذینفع، امکان شهرسازی، طراحی و برنامه ریزی اصولی و حتی نوسازی و بازسازی شهری را در هر دو نظام به حداقل رسانده است. از نظر شهرسازی، طراحی و برنامه ریزی شهری و حتی در رابطه با مباحث اجتماعی - اقتصادی مربوط به شهر، دیدگاهی نفع طلب و بیرو اصالت فایده و سودمندی جانشین دیدی عقلایی گشته است و لذا در بی برنامه گی، هر دو نظام بهم نزدیک شده اند. لیکن در این زمینه نیز برکنار از شباهت ها، تفاوت های قابل ذکری وجود دارد. جنبش های اصلاح طلبی از یکسو و رشد تکنولوژی از سوی دیگر سبب شده است تا نگاه به شهر و رشد آنی در جهان غرب الگوپذیرتر گردد و به قانونمندی میل کند. از طرفی در سیاست های شهری و ارائه خدمات شهری بین این دو جهان فاصله ای عمیق وجود دارد. در کشورهای عقب نگاهداشته شده گرچه بخش قابل توجهی از درآمد کشور به سوی کلان شهرها خاصه پایتخت روان می گردد، لیکن سرازیر شدن شبانه روزی مهاجران تازه نفس و رشد همه سویه شهر، رساندن خدمات شهری به شهروندان را به کار الهه مغضوبی شبیه کرده است که به کشیدن آب اقیانوس با سطلی بی ته محکوم است. معضل آموزش و پرورش، بهداشت روانی و جسمانی، رسانیدن آب آشامیدنی سالم، برق و گاز، طراحی حمل و نقل شهری، سیستم فاضلاب و دفع زباله، باک نگاهداشتن مسیله ها، زیبا سازی محیط خاصه برای محرومان روز به روز سخت و پیچیده تر می شود. از همه مهمتر بجای برنامه ای کردن شهر و نظارت بر رشد آنی و نحوه آن، بد مسکنی یا

مسکن ناپهنجار به نحوی دم افزون، بی نظمی و اغتشاش شهری جهان سوم تشدید می کند و به روستایی کردن درون و بیرون شهر مشغول است. چه از درون شهر و چه از بین مهاجرین در هر جای خالی که به کف آورند بر سنگ دیگر می نهند و مسکنی می سازند تا در آن آرام گیرند. از آنجا که مسکن ناپهنجار معرف گویا و تام و تمام فرایند شهری شدن وابسته می رود و منعکس کننده همه مشکلات شهر و ناتوانی مسؤولین شهری در مقابله با این قبیل معضلات تلقی می گردد، و بالاخره نقطه تلاقی اقتصاد شهری، جامعه شناسی شهر و شهرنشینی، مباحث جمعیتی و مهاجرت دلمشغولی های اساسی برنامه ریزی و سیاست و طراحی شهری است. مفصل تر مورد بحث قرار می گیرد.

### مسکن ناپهنجار

مسکن ناپهنجار، خانه های خلق الساعه (Spontaneous Settlement) یک شبه برپا شده یا حاشیه نشینی (Squatter) همه مترادف یکدیگر نیستند. البته حاشیه نشینی مفهوم کلیدی آن تنها سر بندهای خلق الساعه شده بر زمین متعلق بغير واقع در حاشیه شهرها را در بر می گیرد و شامل همه موارد مشهود در جهان سوم مفهوم درستی نیست. از طرفی Squatter از نظر لغوی ساکنین این قبیل خانه ها را در بر می گیرد و به شکل اطلاق می شود که بدون اجازه بر زمین افراد دیگر یا مؤسسات و دولتهای سربنهایی در مدتی کوتاه (یک شبه) برپا کند و در آن آرام گیرد. این نکته ذکر است که مسکن ناپهنجار همانگونه که از عنوان آن بر می آید طیفی از انواع سربنانه را در بر می گیرد. در یک سوی طیف خانه هایی قرار دارد که مشابه خانه های مستقل تهی دستان سربنانه و گاه شبیه مساکن روستایی است، از مسکن با دوام ساخته شده و بادبووار و دری استوار از سایر واحدها مجزا است. فاقد آب و برق است و امکان دایر کردن چنین خدماتی را (یا بعلاوه نداشتن یا واقع شدن در خارج از محدوده خدمات رسانی شهری)، ندارد و عموماً زمین کسانی که با ارائه اسنادی مالک تلقی می شود با سرعتی شگفت آور شده است. در قطب دیگر طیف مساکن ناپهنجار، زاغه نشینی است که های تعبیه شده در دل کوه ها را بدون روزنی (جز ورودی آن) به بیرون می گیرد. بر روی این طیف انواع خانه سازی خلق الساعه از جمله رولت، چادر، قمبر، باشلی، گرگین قرار دارد.

مسکن خلق الساعه در اکثر شهر های جهان سوم برپا شده و در هر نقطه بنا به دلایلی بر آن نامی خاص نهاده اند مثلاً در فیلیپین ساکنین این محله ها (Barongbarongs) در ترکیه (gecekodu) در ونزوئلا (ranchos) در مکزیک سیتی (Colonias Proletarias) در پرو و هندوستان (bastees) ایران نوع بهتر مساکن خلق الساعه را شهرک های غیر مجاز و انواع دیگر حلبی شهرها یا حلبی آباد، زاغه و آلونک نشینی نام داده اند. جمعیت این انواع خانه های خلق الساعه یا ناپهنجار در شهر های مختلف طبعاً متفاوت است. تخمین های پیش از این سال قبل یعنی سال ۱۹۶۴ میلادی نشان می دهد که ۱/۴ جمعیت آنکارا، ۱/۵ جمعیت مکزیکوسیتی، ۱۷ درصد جمعیت هنگ کنگ، ۱/۵ جمعیت کاراکاس، ۱۳ درصد جمعیت دهلی، ۲۳ درصد جمعیت مانیل ساکن مساکن ناپهنجار بوده اند.

تمامی کشورهای جهان سوم برای ویران کردن خانه های ناپهنجار و ساکنین در نقاط دیگر و جلوگیری از رشد بیشتر این قبیل محلات چاره اندیشیده اند و با توجه به مسایلی خدمات شهری می توان ادعا کرد که مسکن ناپهنجار یکی از مهمترین مسایلی برنامه ریزی شهری جهان سوم را تشکیل می دهد و شاخص تمام عیار مسایلی شهری کشور های یاد شده بشمار می رود زیرا از یکسو نشاندهنده وابستگی دیرپای این قبیل کشورها به سرمایه داری جهانی است که شروع آن در بسیاری از نقاط به ۱۵۰ سال قبل بر می گردد. سوی دیگر نمود بارز مهاجرت بی رویه و بی برنامه ای است که در کشورهای آغاز تخلیه روستا یا مهاجرت بنه کن بشمار می رود. مسکن ناپهنجار عموماً منعکس کننده رشد غیر منطقی شهری خاصه بصورت تک قطبی در جهان سوم است. معضل مسکن، استفاده غیر مجاز از شبکه های خدمات شهری، کمبود مواردی از هم اکنون بیش از ظرفیت واقعی خود مورد بهره برداری می گیرد، مسایلی بهداشت محیط و بالاخره استعداد آسیب زانی این مناطق نشان دهنده، اهمیت مسأله مسکن ناپهنجار در برنامه ریزی و سیاست شهری جهان سوم است. از این روی موضوع پژوهشی درخور توجه و ارزنده ای را می آورد.